

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۰۴-۳۱۶

قصاص جانی در فرض شک در سلامت عضو مجنی علیه از دیدگاه فقیهان امامیه

میلاذ اسدپورا^۱

چکیده:

در اعصار مختلف گاه بعضی از انسان ها از روی عمد علیه تمامیت جسمانی اشخاص جنایت هایی وارد می کردند که جانی ادعا می کرد که عضو مجنی علیه (عضوی که به وسیله جانی، آسیب دیده)، از پیش ناسالم بوده است. برای مثال، جانی چشم را از حدقه در آورده، ولی ادعا می کند که این چشم از پیش، فاقد قوه بینایی بوده است. در نتیجه، به خاطر نبود شرط مماثلت بین عضو جانی و عضو مجنی علیه در بینائی، امکان حق قصاص علیه مجنی علیه وجود ندارد. فقط می توانست دیه عضو را بگیرد. در مقابل، مجنی علیه ادعا می کرد که چشم من سالم بوده و دارای بینایی بوده که در نتیجه، حق قصاص جانی را داشته و می تواند آن را قصاص کند. این شک پیش می آید که آیا واقعاً عضو، ناسالم بوده تا با مقدم کردن قول جانی، فقط حکم به گرفتن دیه برای مجنی علیه کنیم، یا عضو، سالم بوده و با مقدم کردن قول مجنی علیه، حکم به حق قصاص برای مجنی علیه شود. در فرض شک در سلامت عضو مجنی علیه، بین فقیهان امامیه اختلاف نظر وجود دارد: عده ای قائل به تقدیم قول جانی شده و امکان حق قصاص برای مجنی علیه را جایز نمی دانند. این گروه، دلیل قول خود را اصل برائت ذمه جانی و قاعده باب قضا تلقی کرده اند. در مقابل، برخی قول مجنی علیه را مقدم کرده و حق قصاص کردن جانی را برای مجنی علیه محفوظ می دارند و دلیل خود را اصل سلامت و موافق بودن قول مجنی علیه با قاعده باب قضا دانسته اند. در این میان، قول دیگر از شیخ طوسی بوده که به تفصیل معتقد شده و آن این که در صورتی که عضو از اعضای ظاهری مجنی علیه باشد، قول جانی را مقدم می دارد و در صورتی که عضو درونی مجنی علیه باشد، قول مجنی علیه را مقدم می دارد. دلیل این تفصیل را آسان بودن شاهد آوردن برای سلامت اعضای ظاهری و سخت بودن از عهده خارج بودن شاهد آوردن بر سلامت اعضای درونی می دانند. قول دیگر از شهید ثانی و علامه حلی است که قائل به تفصیل شده و آن این که در صورت داشتن حالت سابقه در موضوع سلامت، قول مجنی علیه را با استصحاب سلامت مقدم می دارند؛ و در غیر این صورت، قول جانی را مقدم است. در این پژوهش، پس از بررسی اقوال، به تقدیم قول مجنی علیه و حق قصاص برای وی معتقد شده ایم.

کلیدواژه: قصاص، جانی، مجنی علیه، عضو مصدوم، اصل سلامت، اصل برائت.

۱. دارای مدرک سطح دو (کارشناسی)، رشته علوم حوزوی، و طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، و دانش پژوه مقطع کارشناسی، رشته فقه و حقوق عمومی، مرکز تخصصی فقه و حقوق، مدرسه علمیه حضرت ولیعصر (ع)، قم، استان قم، ایران، نویسنده مسؤول،

مقدمه

هنگامی که شخصی بر کسی جنایت وارد می کند و باعث از بین رفتن عضوی از دیگری شود، شرع مقدس اسلام در این باره قوانینی را وضع کرده تا حق مجنی علیه ضایع نشود. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، (مائده: ۴۵)؛

و در آن (تورات) بر ایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه زخم ها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است. پس هر که آن را صدقه دهد، کفاره گناهانش محسوب شود و کسانی که به آن چه خدا نازل فرموده، حکم نکنند، پس آنان همان ستمگرانند».

خداوند متعال حق قصاص را برای شخص مجنی علیه محفوظ دانسته است. بنابراین، شخص مجنی علیه این حق را دارد در صورتی که بر او جنایت وارد شود، فرد جانی را قصاص کند. گاه بین جانی و مجنی علیه اختلاف پیش می آید. برای مثال، جانی با جنایتش بر مجنی علیه چشم او را از حدقه خارج کرده و وی را از نعمت بینائی محروم می سازد. جانی ادعا می کند قبل از اینکه بر او جنایت وارد کنم چشمش کور بوده و من فقط چشم نابینا را خارج ساخته ام. از طرف دیگر، مجنی علیه ادعا می کند که چشم من سالم بوده و شخص جانی باعث شده تا من نابینا گردم.

در نتیجه شک پیش می آید و نمی دانیم واقعاً چشم مجنی علیه سالم بوده تا بر اساس ادله قصاص، حق قصاص و مقابله به مثل، به وی داده شود، یا این که چشم مجنی علیه سالم نبوده و بنابراین حق قصاص ساقط می گردد.

فرقی هم نمی کند که چشم ناسالم، از بدو تولد، ناسالم بوده، یا این که بعد از تولد، چشم ناسالم گشته و آن گاه جنایت جانی واقع شده است. در هر حال، به خاطر نبود اصل مماثلت، حق قصاص ساقط شده و قاضی در نهایت به دیه در حق مجنی علیه، حکم خواهد کرد.

در این مسئله بین فقیهان امامیه اختلاف نظر وجود دارد. با عنوان: «قصاص جانی در فرض شک در سلامت عضو مجنی علیه» مقاله ای نوشته نشده است. همچنین کتاب مستقل در این باره به رشته تحریر در نیامده است، ولی در کتاب های فقیهان امامیه به این موضوع اشاره شده و استدلال هائی برای آن بیان گشته است؛ مانند: شهید ثانی در کتاب حاشیه الارشاد و کتاب مسالک الافهام؛ علامه حلی در کتاب ارشاد الأذهان؛ آیت الله خوئی در کتاب مبانی

تکمله المنهاج؛ ابن ادریس در کتاب سرائر؛ شیخ طوسی در کتاب الخلاف، امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله و آیت الله محمد فاضل لنکرانی در کتاب تفصیل الشریعه. معمولاً در منابع ذکر شده، به دیدگاه مخالفین اشاره نمی شود، ولی حال در نوشتار فعلی اساس بحث بر روی جمع کردن تمام اقوال در مسئله و نقد و بررسی هر هر کدام و رسیدن به قول صواب می باشد.

۱- مفهوم شناسی قصاص

۱-۱. قصاص در لغت

برای شناخت مفهوم قصاص در فرهنگ واژه‌های فارسی مانند لغت نامه دهخدا و فرهنگ عمید، مفهوم قصاص این چنین تعبیر شده است: «مانند آنچه داده باشی پس گرفتن، کین کشی به مثل، سزا دادن بر گناه و کار بد از طرف شخص زیان دیده یا حاکم شرع، برابر آنچه مرتکب شده است؛ کشتن قاتل. کشته را باز کشتن و جراحات کردن عوض جراحات و چیزی را به بدل چیزی فراگرفتن، و فارسیان به معنی مطلق تعزیر با لفظ کردن استعمال می نمایند».

راجع به مفهوم قصاص، فراهیدی در العین معنای قصاص را این گونه بیان کرده است: «تقاص در جراحات و حقوق، چیزی به ازای چیزی گرفتن»، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه قَصَّ).

۱-۲. قصاص در اصطلاح

۱-۲-۱. قصاص در اصطلاح

قصاص از نظر اصطلاحی، به معنای مقابله به مثل کردن، تلافی و استیفای عینی جنایتی که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی علیه وارد شده است می باشد؛ به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید. قصاص در جنایت قتل عمدی را قصاص النفس می گویند و قصاص در جنایات قطع عضو و جرح را قصاص عضو گویند، (ایمانی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۷۱).

۲- دیدگاه نخست: تقدیم قول جانی در فرض شک در سلامت عضو مجنی علیه

این دسته از فقها در صورت شک در سلامت عضو مجنی علیه با استفاده از دلیل برائت، قول جانی را همراه با قَسَم، مقدم می کنند و مجنی علیه باید برای ثابت کردن سلامت عضو خود، شاهد بیاورد.

۲-۱. دلیل اصل برائت بر تقدیم قول جانی

محقق حلّی می گوید: در صورتی که بین جانی و مجنی علیه اختلاف روی دهد. برای مثال، جانی بر چشم شخصی جنایت وارد کند، سپس ادعا کند چشم مجنی علیه، از سابق کور بوده است و در مقابل، شخص مجنی علیه ادعا کند چشم من سالم بوده و جانی باعث کوری من شده است. در این صورت، شک پیش می آید که واقعاً چشم سالم بوده تا بتوانیم طبق شرط قصاص که مساوی بودن در عضو است، حق قصاص را برای مجنی علیه محفوظ بداریم، یا اینکه قول جانی را مقدم کنیم و موکول به دیه شود؟ (حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۵).

محقق حلّی تقدیم قول جانی همراه با قسم را می پذیرد، به این دلیل که در اینجا مقدم کردن اصل سلامت بر اصل برائت ضعیف است، چه این که اصل سلامت با اصل برائت معارض است؛ زیرا قصاص منوط به این است که سببش یقینی باشد، یعنی علت کور شدن باید یقیناً از جانب جانی باشد تا بتوانیم قصاص کنیم و در اینجا که یقین وجود ندارد، بلکه شک داریم که چشم خودش فاقد سلامت بوده یا علت کور شدنش، عمل یا جنایت جانی بوده است. در این صورت، اصل برائت جاری می کنیم و زمانی که شک در قصاص کردن و عدم قصاص باشد، امکان قصاص جانی نیست، (همان).

۲-۲. دلیل قاعده باب قضا^۲ بر تقدیم قول جانی

آیت الله سید محمد صادق روحانی این قول را به مشهور نسبت داده، و در ادامه می گوید: جانی قولش مقدم است، زیرا طبق قاعده: «منکر قسم می خورد، و مدعی شاهد می آورد»، جانی منکر سلامت است و منکر هم قولش با قسم ثابت می شود. پس در صورتی که برای مجنی علیه بینه ای نباشد، قول جانی را همراه با قسم مقدم می کنیم که موافق با اصل برائت ذمه نیز است، (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۵۶).

۳- نقد دیدگاه نخست در تقدیم قول جانی در مسأله

۳-۱. نقد دلیل اصل برائت در تقدیم قول جانی

نخستین نقد آن است که چرا در صورت تعارض بین اصل سلامت و اصل برائت، دلیل اصل برائت را مقدم می کنید، حال آن که از نظر اکثر فقیهان، اصل سلامت اماره ظنیه است و تا زمانی که اماره ظنیه وجود داشته باشد، به اصول عملیه که در مقام شک کاربرد دارد، مراجعه نمی شود؛ زیرا «امارات شرعیه» بر «اصول عملیه» حاکم بوده و

۲. البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر.

زمانی که اماره ظنی همانند اصل سلامت وجود داشته باشد، برای اصل عملی براءت، موضوع و زمینه اجرا باقی نمی ماند.

شیخ انصاری در ابتدای بحث براءت می گوید: ما ادله ظنیّه را «حاکم» بر اصول عملیه می دانیم. سپس معتقد می شود: اگر امارات ظنیّه را حاکم ندانیم، لاقلاً «وارد» هستند و در زمانی که شک کنیم شخص جانی باید قصاص شود یا خیر، اصل سلامت آن را مرتفع کرده و دیگر شکی باقی نمی ماند، (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۳).

همچنین شیخ انصاری در تعارض اصل صحّت و اصل استصحاب _ که عرش اصول است _ اصل صحّت را به دلیل حکومت داشتن بر استصحاب و همچنین منتهی نشدن به اختلال نظام، مقدّم می دارد، (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۲۶ - ۳۲۸).

نتیجه آن که وقتی «اصل صحّت» یا «اصل سلامت» را جاری کردیم، موضوع شک مرتفع شده و جایی برای جاری کردن اصل براءت باقی نمی ماند.

۲-۳. اماره بودن اصل سلامت به عنوان سیره و بنای عَقْلَا

دومین نقد آن که مدرک اصل سلامت آیات، روایات، اجماع، عقل، ظهور حال مسلم، و سیره عَقْلَا می باشد. البته عمده ترین دلیل در اثبات مطلب، همان «سیره عقلا» است. در بنای عقلا این امر معمول بوده که همواره اعضای بدن را بر سلامت و صحّت حمل می کردند و تا خلاف آن ثابت نمی شد، به عدم سلامت حکم نمی دادند. این روش عَقْلَا، هیچ گاه مورد ردّ و نفی شارع مقدّس واقع نشده است؛ چه این که موارد غالب و طبیعت هر انسان بر سلامت است و این، اماره محکمی است بر سلامت هر انسان و کسی که بخواهد خلاف آن را ادعا کند باید آن را اثبات کند. از این رو، در بحث مورد نظر، این جانی است که باید جانی است که باید اثبات کند که عضوِ مجنی^۲ علیه، فاقد سلامت و صحّت بوده است.

استدلال فوق، در کلام فقیهانی همچون امام خمینی و آیت الله فاضل لنکرانی مورد تأکید است که وجه تقدیم قولِ مجنی^۲ علیه این است که اصل سلامت که ناشی از بنای عَقْلَا می باشد، در مورد شک در سلامت معتبر است، (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، القصاص، ص ۴۰۵).

۳-۳. تقدّم اصل سلامت، به عنوان اصل سَبَبی

نقد سوّم آن است که در صورت تعارض اصل سببی و اصل سَبَبی، اصل سببی از باب حکومت مقدّم است، که در این جا اصل سلامت که مربوط به سلامت عضو می باشد، جاری بوده که از آن به اصل سببی تعبیر می شود و

اصل برائت که مقتضای آن برائت ذمه است، اصل مُسَبِّی می باشد که با وجود حاکم بودن اصل سلامت دیگر موضوعی برای جاری کردن اصل برائت باقی نمی ماند؛ همان گونه که شیخ انصاری اصل سببی را بر اصل مُسَبِّی از باب حکومت، مقدم می دارد، (انصاری، ۱۶۱۶ق، ج ۲، ص ۳۷۶).

۳-۴. نقد دلیل قاعده باب قضا بر تقدیم قول جانی

استدلال به قاعده باب قضا _ که مدعی باید شاهد بیاورد و مُنکر، قَسَم یاد کند_ و این که جانی، منکر است، صحیح نیست، زیرا طبق تعاریفی که برای مدعی و منکر شده است، جانی مدعی است، نه منکر؛ و بر مدعی لازم است که شاهد بیاورد.

به ادعای فقیهان، مدعی کسی است که اگر دعوا را ترک کند، کسی با او کاری نداشته و دعوا ساقط می شود. در این جا اگر جانی ادعای عدم سلامت عضو مجنی علیه را ترک کند، کسی متعرض او نمی شود، و منکر کسی است که باید در مقابل مدعی پاسخگو باشد و سکوت کافی نیست. در این جا مجنی علیه باید پاسخگو این امر باشد که چمشمش سالم بوده و قولش با قَسَم پذیرفته می شود، (عاملی، ۱۰۱۴ق، ج ۳، ص ۷۶).

در تعریفی دیگر، مدعی کسی است که حرفش مخالف ظاهر یا اصل باشد که در این جا باز هم جانی مدعی است؛ زیرا ادعای عدم سلامت، خلاف ظاهر در موارد غالب، و طبع انسانی که بینایی است می باشد. همچنین قول مدعی، مخالف اصل سلامت است.

پس در هر دو حالت، بیان شده، جانی مدعی است؛ چون قولش هم خلاف اصل و هم خلاف ظاهر است. در نهایت، برای اثبات قولش باید شاهد بیاورد.

البته اگر گفته شود که حرف مجنی علیه، مخالف با اصل برائت بوده و در نهایت قولش مخالف اصل، و وی به عنوان مدعی می باشد و باید برای اثبات حرفش شاهد بیاورد، در جواب می گوئیم:

اولاً، از باب حکومت، امارات بر اصول دیگر حاکم هستند و با وجود اصل سلامت، موضوع اصل برائت مرتفع شده و دیگر برای جاری کردن اصل برائت، موضوع باقی نمی ماند و در نهایت اصل برائت محکوم اصل سلامت است؛ ثانیاً، در صورت تعارض بین اصل سببی و مُسَبِّی، اصل سببی که اصل سلامت می باشد، بر اصل مُسَبِّی که اصل برائت می باشد، مقدم است.

۴- دیدگاه دوم: تقدیم قول مجنی علیه

این دسته از فقیهان با استدلال به اجماع، قاعده باب قضا، و اصل سلامت، قول مجنی علیه را مقدم کرده اند و جانی بایستی برای اثبات ادعایش، شاهد بیاورد که در ادامه بررسی می شود:

۴-۱- دلیل های اجماع، قاعده باب قضا و اصل سلامت در تقدیم قول مجنی علیه

ابن ادریس بر تقدیم قول جانی بر مجنی علیه ادعای اجماع کرده و می گوید: آنچه که اقتضای مذهب ما را می کند، قول مجنی علیه مقدم می شود؛ چه اعضای ظاهری بدن مثل چشم، گوش و بینی باشد، چه اعضای درونی، مانند: مثل کلیه، کبد؛ زیرا اجماع اصحاب بر این مسئله بوده است، (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۴۴).

و همچنین استدلال به قاعده باب قضا شده است؛ چه این که در اینجا جانی، مدعی نقصان و عدم سلامت عضو مجنی علیه است، پس خود وی هم باید دلیل یا شاهد بیاورد. نیز ادعای جانی مخالف با اصل سلامت است و اگر ادعای عدم سلامت را ترک کند، کسی متعرض او نمی شود، (همان).

همچنین ابن ادریس، به اصل سلامت استناد کرده و می گوید: چون اصل این است که اعضای بدن سالم هستند، قول مجنی علیه پذیرفته می شود، (همان).

نیز علامه حلی معتقد است اگر جانی ادعای عدم سلامت کند، قول مدعی سلامت، یعنی مجنی علیه، مقدم است، (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۰).

شهید ثانی همین قول را چه در فرض ادعای عدم سلامت در اصل خلقت و ادعا عروض نقصان می پذیرد و می گوید: مدعی سلامت قولش مقدم است، (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۹۳).

نیز آیت الله خوئی در این مسأله می گوید: اگر شخصی چشم دیگری را در آورد و ادعا کند چشمش نابینا بوده است، و مجنی علیه ادعا کند که چشم سالم بوده، أظهر این است که قول مجنی علیه همراه با قسم مقدم است؛ زیرا اصل برائت به وسیله اصل سلامت محکوم می شود؛ چون اصل سلامت با بنای عقلاً ثابت است و به همین خاطر، در خیارات وقتی مشتری ادعای عیب در مبیع می کند، باید اثبات کند. اگر اثبات کرد، سخنش پذیرفته می شود، وگرنه قول فروشنده مقدم است، (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۳۴۵).

آیت الله خوئی می گوید: ممکن است گفته شود که اصل، عدم نابینائی است و همین عدم نابینائی را استصحاب عدم ازلی می کنیم و این سخن درستی است به این بیان که مقتضی اطلاقات این است که در گندن چشم، دیه ثابت است و آنچه از اطلاق روایات با دلیل خارج شده، چشم نابیناست؛ پس اگر شک کنیم که چشم گنده شده، متصف به نابینائی بوده، عدم آن استصحاب می شود و با ضمیمه اصل به وجدان یعنی زمینه کردن این استصحاب به آنچه

در عالم خارج واقع می شود، ثابت می شود که چشم نابینا نبوده و باید تمام دیه چشم پرداخته شود و استصحاب عدم اتصاف آن به بینائی با اصل فوق تعارض ندارد؛ زیرا نابینائی ثابت نشده و بدون آن نیز اصل فوق اثر ندارد. نتیجه این که استصحاب عدم نابینائی معارض ندارد و این استصحاب سلامت، بر اصل برائت حاکم است. این ها در صورتی است که صحّت و سلامت چشم سابقه نداشته باشد، وگرنه استصحاب صحّت در این جا اشکال ندارد؛ و اما لزوم قَسَم بر مجنی علیه به این دلیل است که مجنی علیه باید قسم بخورد، (همان).

امام خمینی با استدلال به اصل سلامت که ناشی از غلبه ای است که نزد عَقَلًا معتبر است، قول مجنی علیه را مقدّم می داند، (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۴۰۵).

بنابراین، مهم ترین دلیل این گروه، اصل سلامت است که فرد مشکوک را به موارد غالب حمل می کنند و این امر، در عرف عَقَلًا نیز رایج است.

۵- دیدگاه سوّم: تفصیل میان اعضای ظاهری و درونی

۵-۱- دلیل قاعده باب قضا در اثبات دیدگاه سوّم

شیخ طوسی در مسأله مورد نظر، میان اعضای ظاهری و اعضای درونی، تفصیل داده و می گوید: اگر این عضوی که ما در نقصان و سلامت او شک داریم، ظاهری بوده، مثل گوش، بینی و چشم، قول جانی را همراه با قَسَم مقدّم می کنیم و مجنی علیه باید با بیّنه، قولش را ثابت کند، ولی اگر عضو، درونی بود، مانند: کلیه، کبد و روده، قول مجنی علیه را مقدّم می شود. دلیل شیخ طوسی، قاعده باب قضا است که مدعی باید شاهد اقامه کند و منکر، قسم یاد می کند، (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۱).

شیخ طوسی در ادامه چنین استدلال می کند که در اعضای ظاهری، مجنی علیه از اینکه بخواهد شاهد اقامه کند، متعذر نبوده و براحتی می تواند برای سلامت خویش، شاهد اقامه کند؛ چون اعضا از دید مردم مخفی نمی باشد، (همان).

بدین خاطر، مجنی علیه باید برای سلامت اعضای ظاهری شاهد اقامه کند و اگر شاهد نیاورد، قول جانی همراه با قسم مقدّم است، ولی در اعضای درونی چنین نیست و شخص مجنی علیه، دارای سختی و تعدّر است که برای سلامت عضو درونی، بیّنه اقامه کند. بنابراین، قول مجنی علیه مقدّم است، (همان).

عَلّامه حلّی در تأیید قول شیخ طوسی می گوید: در این مسأله میان اصل سلامت که در مورد عضو مجنی علیه است که نتیجه آن ثبوت حق قصاص برای اوست، با اصل برائت که در مورد جانی ثابت است، تعارض واقع می شود و

در موردی که اختلاف در اعضای ظاهری است و امکان اقامه شاهد بر سلامت آن از سوی مجنی علیه ممکن است، از او درخواست شود تا شاهد بیاورد تا به کمک شاهد، اصل سلامت مقدم بر اصل براءت شود، اما در موردی که عضو مورد جنایت از اعضای درونی است و اقامه بینه بر سلامت آن دشوار است، اصل سلامت بدون نیاز به شاهد بر اصل براءت مقدم است و شیخ طوسی در این مسأله متکی به ظاهر شده است، به خاطر این است که واجب است اتباع (تبعیت) از ظاهر؛ به دلیل قول پیامبر (ص) که می‌فرماید: ما بر اساس ظاهر حکم می‌کنیم و خداوند عهده‌دار باطن است،^۳ و شکی هم در این نیست وقتی عضوی ظاهر و بارز باشد، برای مردم آشکار بوده و از مردم مخفی نبوده و صحت سقمش بر آنها پوشیده نیست، (حلی، ۱۳۴۱ق، ج ۹، ص ۳۱۸).

پس وقتی مجنی علیه ادعای سلامت می‌کند براحتمی ممکن است برای آن شاهد اقامه کند و مشقتی برای او ندارد، تا با این شاهد، اصل سلامت بر اصل براءت چیره گردد، اما عضوی که درونی بوده و پوشیده است، بر مردم سخت است تا برای سلامت عضو درونی مجنی علیه، شاهد بیاورند. پس در چنین صورتی به همان اصل سلامت اکتفا می‌کنیم و دیگر نیازی به اقامه شاهد برای مجنی علیه نیست، (همان).

۵-۲- نقد دیدگاه سوم در استدلال به قاعده باب قضا

نقد نخست این که طبق تعریف که برای مدعی و منکر بیان شد، شخص مجنی علیه، منکر است؛ چون قولش، هم موافق اصل سلامت، و هم موافق ظاهر است و وقتی منکر باشد، قولش با قسام مقدم است؛ چه در اعضای درونی باشد، چه در اعضای ظاهری.

بنابراین، تفصیل بیان شده، نیازمند دلیل است و قاعده باب قضا مدعای این نظریه را اثبات نمی‌کند. همچنین بدون دلیل نمی‌توان آوردن شاهد را بر عهده مجنی علیه گذاشت، ولو این که اعضای ظاهری باشد، زیرا واجب کردن تکلیف، نیازمند دلیل است، که البته این دلیل مفقود است.

نقد دوم این که وقتی اصل سلامت را در عضو مجنی علیه جاری کردیم و ثابت شد که عضو آسیب دیده، از قبل سالم بوده، دیگر نیازی نیست که شاهد اقامه کند، تا بر اصل براءت چیره شود، بلکه خود به خود موضوع براءت برداشته می‌شود، زیرا اصل سلامت از باب حکومت و اصل سببی بودن بر اصل براءت مقدم است و نیازی به کمک گرفتن از آوردن شاهد برای چیره شدن بر اصل براءت وجود ندارد.

۳. أَمْرُ أَنْ أَحْكَمَ عَلَى النَّاسِ بِالظَّاهِرِ وَ اللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ، (مازندرانی، ج ۸، ص ۱۷۳)؛ به من امر شده که به ظاهر حکم کنم، چون باطن در اختیار خداوند است.

نقد سوّم این که شما اصل سلامت را در فرض درونی بودن اعضا قبول دارید، ولی می گوئید زمانی که اعضا، ظاهری باشند، اصل سلامت به تنهایی کافی نیست، بلکه باید علاوه بر اصل سلامت مجنی علیه، شاهد نیز بیاورد؛ چگونه در یک جا اصل سلامت را مُثَبِت سلامت می دانید، ولی در جای دیگر خیر؟

اگر دلیلتان این است که بیّنه آوردن برای مجنی علیه، کار آسانی است و به خاطر همین امر، اصل سلامت کفایت نمی کند، این حرف نمی تواند متقن و قابل قبول باشد؛ چون دلیلی برای این سخن وجود نداشته، و نمی توان بدون آوردن دلیل، اقامه شاهد را بر دوش مجنی علیه بیندازیم.

اگر دلیلتان روایت پیامبر اکرم (ص) باشد که می فرمایند ما حکم به ظاهر می کنیم و خداوند عهده دار باطن است،^۴ این روایت مقصود شما را تأیید نمی کند؛ چون منظور از حکم کردن در روایت، قضاوت کردن است؛ یعنی ما بر اساس ظاهر قضاوت می کنیم و از علم نبوت استفاده نمی کنیم و واقع قضایا و نفس الامر به دست خداوند متعال می باشد و اصل این روایت در مقام بیان تفصیل بین اعضای ظاهری و درونی نیست.

حتّی می توان این اشکال را بیان نمود که امکان دارد مثلاً یک چشم از لحاظ ظاهری، سالم باشد و مردم هم فکر کنند این چشم سالم است، ولی از درون فاقد عصب بوده و در نتیجه نابینا باشد؛ در حالی که طبق قول شما، چون ظاهری است، باید مجنی علیه، شاهد بیاورد، حال آن که از درون مشکل دارد.

۶- دیدگاه چهارم: تفصیل میان وجود حالت سابقه بر سلامت و عدم آن

این دسته از فقیهان معتقدند در صورت وجود حالت سابقه بر سلامت، با استصحاب سلامت، قول مجنی علیه مقدّم است، در غیر این صورت، قول جانی مقدّم است.

۶-۱- دلیل استصحاب در اثبات دیدگاه چهارم

و شهید ثانی می گوید: اگر سلامت عضو مجنی علیه، هر چند در گذشته دور، به وسیله اقرار جانی یا بیّنه، ثابت شده باشد، در این صورت سلامت عضو تا زمان جنایت استصحاب می شود و قول مجنی علیه را مقدّم می کنیم، در غیر این صورت، قول جانی مقدم است، (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۵۰).

همچنین آیت الله شیخ جواد تبریزی از فقیهان معاصر این تفصیل را برگزیده و معتقدند: در صورت داشتن حالت سابقه، قول مجنی علیه مقدّم است و در غیر این صورت، قول جانی را مقدّم است، (تبریزی، ۱۴۲۷، الديات، ص ۱۳۹).

۴. أَمْرُ أَنْ أَحْكَمَ عَلَى النَّاسِ بِالظَّاهِرِ وَ اللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ.

عَلَّامه حَلّی این قول را به مشهور نسبت داده و می گوید: اگر جانی ادعا کند که مجنی علیه از اصل خلقت، بینایی نداشته است، در این صورت، اختلاف است که قول جانی مقدم است، یا مجنی علیه؟ ولی اگر جانی اعتراف کند که چشم مجنی علیه در اصل خلقت صحیح بوده، ولی قبل از جنایت کور بوده و مجنی علیه ادعای سلامت کند، در این جا اشکالی در تقدیم قول مجنی علیه نیست؛ چون علم به سلامت عضو در سابق هست و آن را استصحاب می کنیم، (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۶۹).

عَلَّامه حَلّی می گوید: در صورت داشتن حالت سابقه در سلامت عضو مجنی علیه، قول مجنی علیه را مقدم است، اما در فرضی که حالت سابقه نباشد و جانی ادعای عدم سلامت در اصل خلقت داشته باشد، بین قول به تقدیم قول جانی یا مجنی علیه تردید وجود دارد، (حَلّی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۲۴).

۶-۱- نقد دیدگاه چهارم در استدلال به دلیل استصحاب

نقد نخست آن که تا زمانی که اماره ظنیه سلامت وجود دارد، نوبت به اصل عملی (استصحاب) نمی رسد؛ زیرا با وجود دلیل حاکم، دلیل محکوم جایی برای اجرا ندارد؛ همان طور که شیخ انصاری اصل سلامت را بر استصحاب مقدم داشته و معتقدند که اصل سلامت بر اصل استصحاب، حاکم می باشد، (انصاری، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۲۶ - ۳۲۸).

نقد دوم این که تطبیق رابطه سببی و مسببی بودن در اصل صحّت و استصحاب، مانند این است که شک در حصول ملکیت و نقل و انتقال که ناشی از شک در این است که عقد صحیح و با تمام اجزا و شرایط انجام یافته یا نه؟ که با اصل صحّت که از موارد غالب است، به خودی خود این شک مرتفع شده و دیگر شک در حصول نقل انتقال بر طرف می شود.

نقد سوم این که خود شهید ثانی در مسأله شک در سلامت عین مملوکه دو فرض را مطرح می کند:

نخست هنگامی که سلامت در اصل خلقت، مُحَرَّر و شک در عروض عیب است، یعنی خلقت اولیه اش نقصی نداشته و سالم بوده و شخص مدعی این است که بعداً ناقص شده، در این صورت، اصل سلامت استصحاب می شود و اصل برائت ذمه با آن معارض نیست، چون ما حالت سابقه سلامت داریم، (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۵۰).

دوم هنگامی که شک در سلامت نخستین آن باشد، در این صورت، نیز به نظر شهید ثانی اصل سلامت جاری می شود و قول مدعی سلامت را مقدم می دارند؛ برخلاف نظرشان در قصاص که در صورت نبود حالت سابقه، قول جانی را مقدم می کردند، اما این جا نه به خاطر این که اصل سلامت را استصحاب می کنیم، بلکه به معنای امر غالب است؛ یعنی بیشتر موارد در امثال عین مملوکه سلامت می باشد، که در این جا اصل سلامت با اصل برائت معارض است، ولی چنان که مشهور فقها اصل سلامت را مقدم کردند، ما هم در این جا اصل سلامت را مقدم می کنیم و قول مالک را مقدم می کنیم، (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۵۰).

ارتباط این بحث با بحث خودمان این گونه است که اگر عضو مجنی علیه در اصل خلقت سالم بود و شک ما در این بود که آیا نقصان توسط جانی عارض شد یا خیر، در این جا استصحاب سلامت کرده و قول مجنی علیه را مقدم می کنیم، زیرا نشانه ای بر صحت ادعای ایشان وجود ندارد، ولی اگر سلامت نخستین مُحَرَّر نبود و اختلاف در این که از ابتدا خلقت معیوب بوده است، قول مجنی علیه را با اصل سلامت مقدم می داریم، (همان).

در این مسأله عین مملوکه در هر حال، چه با استصحاب سلامت و چه با مقدم کردن اصل سلامت، قول صاحب عین را مقدم کرده اند که دقیقاً با مسأله ما در تقدیم قول شخص مجنی علیه هماهنگ بوده و از لحاظ اصولی تفاوتی ندارد.

نتیجه

در خصوص حق قصاص در فرض شک در سلامت عضو مجنی علیه، در مجموع چهار دیدگاه بیان شد: برخی به تقدیم قول جانی و عدم حق قصاص برای مجنی علیه شدند. برخی با تقدیم قول مجنی علیه حق قصاص را برای وی، محفوظ می دارند. برخی تفصیلی داده و معتقدند: در صورتی که عضو مجنی علیه ظاهری باشد، قول جانی و در صورت درونی بودن عضو، قول مجنی علیه را مقدم است. برخی هم تفصیل دیگری داده و معتقدند: در صورت داشتن اماره بر حالت سابقه، سلامت قول مجنی علیه و در صورت نبود حالت سابقه در سلامت، قول جانی را مقدم است.

با توجه به دلیل های چهار نظریه به نظر می رسد دیدگاه دوم از صحت و اتقان بیشتری نسبت به سه نظر دیگر برخوردار است. براین اساس، در صورت شک در سلامت عضو مجنی علیه در صورتی که جانی بر عدم سلامت عضو مجنی علیه شاهد نداشته باشد، ادعای ایشان مبنی بر عدم سلامت پذیرفته نمی شود و قول مجنی علیه مقدم است و در نتیجه حق قصاص نسبت جانی را هم دارد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ۳- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴- حلی، ابوجعفرمحمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۵- حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.
- ۶- حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الأذهان، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.

- ۷- حلی، جعفر بن حسن (محقق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- ۸- خوئی، سید ابوالقاسم، تکمله المنهاج، قم، مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۱۰- روحانی، سید محمد صادق، قم، مدرسه الامام الصادق (ص)، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۱- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتب المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
- ۱۳- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، دار التراث، ۱۴۱۰ق.
- ۱۴- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، حاشیه الارشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ۱۵- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۱۶- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- ۱۷- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه: القصاص، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۸ق.
- ۱۸- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- ۱۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ق.